

سرزمین عجایب

اگر بحث کی روش و قلعه نویی و استقلال و پر سپولیس را بگذاریم کنار، به جز مستطیل سبز، در حاشیه هامم اتفاق هایی می افتد که اتفاقا گاهی خیلی جالب تر از سوزنه های قبلی است! مثلاً بعد می دانم بدانید شروط انتخاب رئیس فدراسیون چی چیزهایی باشد یا از آن مهم تر، شرایط انتخاب و نامزدی هیئت های فوتبال استانی چه چیزهایی است! اگر دومی را بدانید، روزی هزار بار تاج رایاد خواهید کرد!

سخت تر از خواستگاری!

چهار شرط مهم ریاست فدراسیون این است که فرد مورد نظر تابعیت ایرانی داشته باشد که تا اینجایش مشکلی نیست. دوم اینکه سابقه محکومیت کیفری نداشته و سابقه فعالیت در فوتبال هم داشته باشد. یک جورهایی گفته اند دست کم یک عکس باشورت ورزشی داشته باشد! چهارمی هم اینه که حداقل چهار سال سابقه مدیریت ورزشی داشته باشد. باز هم مشکلی نیست و خدا را شکر جناب تاج همه شان را دارد و لیاقتش را دارد. چیزی که این وسط مقدار عجیب است شروط انتخاب اعضای هیئت های فوتبال استانی است که از شروط و شروط خواستگاری و ازدواج هم سخت تر و عجیب تر است!

ریاست با اعمال شاقه

در اساسنامه هیئت های فوتبال استانی آمده است فرد مورد نظر باید این ۴۴ شرط را داشته باشد! یعنی برای انتخاب فضا نوردان ناسا کمتر از این شرط لازم است! یکی از این شروط این است که طرف باید پنجاه بازی ملی داشته باشد. با این حساب یک علی دایی می ماند و یه کریم باقری. بقیه صلاحیت این بخش را ندارند و حتی نمی توانند رئیس هیئت فوتبال استان بشوند. بقیه بزرگان و پیش کسوتان که بماند، البته قانون گذاران خیلی هم سخت گیری نکرده و در ادامه گفته اند طرف اگر ۱۰ سال در لیگ برتر مربیگری کرده باشد هم اوکی و حالا یک جوری زیر سبیلی رد می کنیم و می توانند نامزد بشود! تکلیف استان ما و خیلی از استان های دیگر هم که اصلاً نماینده ای در لیگ برتر ندارند به صورت پابان باز گذاشته شده است که راجع به آن فکر کنیم.

ریاست تا قیامت

عجیب تر از همه این است که رئیس و اعضای هیئت رئیسه فدراسیون بیش از سه دوره نمی توانند آن سمت را داشته باشند اما رئیس و اعضای هیئت رئیسه هیئت فوتبال چنین محدودیتی ندارند و می توانند مادام العمر در همان سمت بمانند. هر چند این اساسنامه همین قدر عجیب و غریب است یعنی باید حالا حالا ها با این هایی که هستند کنار بیاییم چون احتمالاً با این قوانین سخت و دهشتناک، تا روزی که عزرائیل به سراغشان نرود، برکنار نمی شوند و بدون رقیب، با قدرت، باز و مه ای که برایشان درست می شود خودشان نامزد می شوند و در رقابتی تنگ تنگ، از خودشان پیشی می گیرند و در انتخابات برنده و دوباره منتخب می شوند. با این حساب، آن هایی که از قبل مانده اند، به صندلی هایشان دست نزنند که برنج خیس کرده ایم! باید بمانند!

سخت ترین شغل دنیا چیست؟

به نظر ما سخت ترین شغل دنیا شغل پدر ماست. در واقع، پدر ما هنوز شغلی ندارد. از آنجایی که خواستن توانستن است، دارد می خواهد که بتواند. راستش، اجازه آقا؟ پدر ما دوست دارد جزو هیئت فوتبال استانمان شود اما لازم است ۱۰ سال در لیگ برتر سرمربی باشد. راستش هر بار مربی شد، تیم به لیگ دسته یک سقوط کرد و دیگر کسی پدر ما را به سرمربیگری برنگزیند. گفته اند اگر فقط و فقط پنجاه بازی ملی داشته باشد، باز هم می تواند بیاید و به آرزوی دیرینه اش برسد، اما اگر سالی پنج بازی ملی داشته باشیم و پدرمان فیکس باشد، دست کم دوازده سال طول می کشد. اصلاً آقا اجازه؟ پدر ما هنوز عکس باشورت ورزشی هم ندارد و فقط آرزویش این است بتواند در تیم ملی گل بزند و مثل رونالدو یا هایش را باز کند و شادی پس از گل انجام دهد. پدر ما می گوید آدم به هر چه بخواهد می رسد حتی اگر پایش به توپ فوتبال هم نخورده باشد! فقط باید آدم خودش را برای رسیدن به این مسیر پیدا کند.



صفحه ۴

۱۶ اردیبهشت ۱۴۰۲

شماره ۷۱

از صبر و شکیبایی شما سپاسگزاریم!

ساعت ۷:۴۵
 ★ هووووی! چی کار می کنی؟
 بیایکبارگی یکوبش توفرق سرم!
 ★ بیخشیدا آقا، می خواستم پندازمش برای اکبر.
 همسایه بغلی مان مدت هاست مشغول ساخت و ساز است و ما کله صبح، لنگ ظهر، نصف شب و بوق سگ از صدای بلند کارگرها و ماشین هایش در امان

نیستیم. البته خدا را شکر مرد بسیار محترمی است، آن قدر که وقتی به او اعتراض کردیم، گفت: «چهار دیواری اختیاری!» جالب است که فعلاً حتی یک دانه دیوار هم ندارد، چه برسد به چهار تا؟! اما از آن ها به عنوان حریم شخصی اش یاد می کند.
 ساعت ۱۳:۲۸
 ★ سپیده دم او مدو وقت رفتن.

حرفی نداریم ما برای گفتن. هر چی که بوده بین ما...
 ★ چرا کار نمی کنی؟ من بهت پول می دم که آواز بخونی؟ پاشو اون فرغون رو ببر برای اکبر.
 ★ آقا، همسایه هاشا کی می شن سرظهری.
 ★ همسایه ها غلط کردن! همینه که هست!

فرهنگ شهروندی

مانده چندانی